

«گلستان» و حقوق طبیعی انسان

دکتر محمود عبادیان

دانشگاه علامه طباطبایی

پادشه یاسبان درویش است گرچه نعمت به فر دولت اوست

سعدی گلستان را برابر نهاد «طبق گل» خوانده است که حکایت از سرنوشت‌ها، ماجراها، تجربه‌ها و فراز و نشیب‌های زندگانی افراد بشر دارد. گل که بقای شکننده (پنج شش روزه) اش بر سعدی نادرآام آمده بوده، جای خود را به رویدادهای عالم انسانی داده که از حکایت کرده‌ها و زیسته‌های انسان سپنجی سرشت دارند، ضمن آن که خود از این سرنوشت سپری شدن درامان و ماندگارند. انسان‌ها می‌آیند و می‌روند، ماجراهایی که از فعالیت و زندگی آنها دست می‌دهد، از آرمان‌ها و خواسته‌های دست نیافته‌شان روایت دارند که در عین حال چشم انداز آینده را رقم می‌زنند، بر خصلت فانی عمر آدمی فایق می‌شوند و از آن چه فی نفسه زودگذراست، یادمان‌های سرمدی می‌شوند.

همه فرهنگ شناسان و ادب پژوهان گلستان سعدی را گنجینه‌ای می‌دانند که منادی حکمت عملی، ارزش‌های اخلاقی و دوران‌دیشی فرهیختاری است که در آن تجربه‌های

سالیانی زندگی آدمی اندوخته گردیده است و گلستان این غنای فرهنگی را در جای جای حکایت‌های خود برجسته و تاکید می‌کند. نظر همگان این است، آن چه از آموزه‌های اخلاقی و تربیتی گلستان تراوش می‌یابد، مبین فرزانی حرمت انسانی، صلح و آرامش، تدبیر و دوراندیشی‌های تجربه شده در گفتار و رفتار آدمی است.

با توجه به این خصوصیات گلستان، طبیعی می‌نماید که مفاهیم و عبارات‌های نام برده، واژه‌های کلیدی‌ای باشند که خواننده / شنونده را با کنه نکات درون - مایه‌ای یا پیام حکایت‌های گلستان مرتبط می‌کند. بنابراین چنان چه بنا باشد از سمت و سوی ارزش‌های عملی گلستان تحلیلی معطوف به جایگاه نقش آن در اصلاح اجتماعی صورت گیرد، توجه به اهمیتی که همین مفاهیم در بازنمایی ارزش‌های مختلف این اثر دارند، بسیار روشنگر و راهگشا خواهد بود. از این لحاظ می‌توان گفت حکایت‌های گلستان حالت رسانه‌ای دارند که سعدی نظرات و نیت‌های اجتماعی خود را از بستر آنها به خواننده ابلاغ کرده است. به عبارتی، این که گلستان سعدی به راستی چه می‌گوید و طرح تربیتی - اخلاقی آن به چه می‌انجامد، بستگی به آن دارد که از کدام واژه‌های معنی‌ساز متن عزیمت می‌شود و چگونه از خصلت چند معنایی (پلی فونی) مفاهیم کلیدی حکایت‌ها استفاده پژوهشی می‌شود.

البته طبیعی است که تحلیل متن ممکن است بر عناصر و جنبه‌های متفاوت حکایت تاکید گذارد، ولی مهم آن است که از متن عزیمت شود تا برداشت‌های گوناگون از غنای سخن مؤلف نشأت گیرد و تفاوت‌ها منطق ذاتی خود را دارا باشد، ضمن آن که پژوهنده و خواننده قرائت و برداشت خاص خود را از اندیشه‌های متن دارد، در نهایت به یک ارتباط انضمامی که بازتاب دهنده روح گلستان است، به عنوان دریافت شخصی نایل شود.

می‌دانیم که بحث مسئله تعلیم و تربیت در کشور ما پیشینه کهن دارد که دست کم از فارسی میانه سر می‌گیرد و در نوشته‌های قرن‌های نخستین هجری بازتاب درخور و تداوم بعدی خود را در فرهنگ ما داشته است. گذشته از این فراموش نشود که گلستان

دارای مایه‌های قوی سخنورانه (بلاغتی) است که اهمیت آن را نمی‌توان در اثر بخشی احساسی و زیباشناختی حکایت‌ها و آموزه‌های اخلاقی و نفوذ انتقال اندیشه به حساب نیاورد.

در این رهگذر مناسبت دارد به نقش مکاتب و آثار اروپای باستان که در تقویت بلاغت گلستان بسیار مؤثر بوده است نیز اشاره شود. جای تردید نیست که افکار و آراء فیلسوفان باستان به ویژه افلاطون، ارسطو و برخی از متفکران رواقی نزد ایرانیان بیگانه نبوده و به ویژه در فرهنگ دوران اسلامی تاثیر شایان توجه داشته و این به ویژه در قلمروی تعلیم و تربیت. نفوذ ریپوریکای ارسطویی بر ادبیات روزگار متحول سعیدی ناشناخته نیست و نثر سعیدی نیز ضمن استفاده از این منابع، به آن محتوا و صیقل بعدی داده که مبین اصالت و سنت بومی این اثر است.

به سخن دیگر، گونه‌ای همسنخی بیانی بین سنت فلسفه اخلاق یونان باستان و اندیشه‌های تربیتی گلستان به چشم می‌خورد. بیشتر حکایت‌های گلستان به روش نوعی «خرده گفتمان» (محاوره)، در ابعاد اصطلاحاً مینیاتوری نگارش یافته که یاد گفتگوهای افلاطونی (سقراطی) یا گزینه گویی‌های ازوپی را به ذهن خواننده می‌آورد، گفت و شنودهای گذرایی که گره داستان در آنها به صورت تقابل اندیشه مطرح می‌شود، در حین برخورد عقاید و آراء، موجب بازگشایی گره داستان و خروج از بن بست می‌شود.

گذشته از بازتاب وجوه مشترک تجربه‌ها و عقاید تربیتی کشورهای همسایه که پیامد طبیعی روابط و داد و ستد فرهنگی همجواری است، در واژه‌های کلیدی یاد شده حکایت‌های گلستان ما به مفاهیمی برمی‌خوریم که بر حرمت، صیانت نفس انسان، خرد و دوراندیشی بشری دلالت دارند که بر موضع گلستان سعیدی در امر آموزش و پرورش پرتو خاص می‌افکند: رنگ فرافردی تعلیم و تربیت طرف توجه گلستان را که دارای خصلت اجتماعی - سیاسی است، آشکار می‌کند.

گفتنی است که در جوامع بالنسبه پیشرفته یک مرجع یا نهاد منحصر به فرد امور تربیتی را در دست ندارد، بلکه فضاها و نهادهای مختلف اجتماعی در این رهگذر اعمال

قدرت و تاثیر می‌کنند - خانواده، گروه‌ها، نهادهای رسمی، نشریات و جزآن. هر یک از این زمینه‌ها دایره تأثیرگذاری‌ها و استلزام‌های اجتماعی خود را دارند و نفوذ، تاثیر و تعهدشان بر تربیت افراد و جامعه متفاوت است.

قانون گذاری درتعلیم تربیت هنجارمند و رسمی کار نهادهای حکومتی (و دینی) بوده است و با آن که می‌توان از هدف‌های همسان یا نامتباين این نهادها سخن گفت، ولی غایت، روش و چشم انداز رسیدن به هدف و نوع هدف آنها مختلف است. در این مورد مناسبت دارد اشاره شود که *گلستان سعدی* (درکنار *کلیله و دمنه*) نزدیک به دویست سال است که به عنوان مرجع تربیت اخلاقی درسطوح گوناگون مقاطع آموزشی تدریس می‌شود، ضمن آن که جای بررسی دارد، تا چه اندازه این امر درجهت انتظاراتی سعدی عمل کرده و تاثیر گذار بوده است.

بنابراین ضمن آن که تمام حوزه‌هایی فرهنگی مؤثر در تاثیرگذاری تربیتی نقش روشنگر (مستقیم یا نامستقیم) دارند، بخش ادبیات (و هنر) که «*گلستان*» نیز از آن زمره است، قلمروی آزاد و ضمناً ناملزم پرورش افکار به شمار می‌آمده و می‌آید، امری که ضمن محدودیت و نامکلف بودن آن را نسبت به تعلیم و تربیت حکومتی معین می‌کند.

ادبیات (لذا «*گلستان*») در تصویرها و مثال‌های خود بیشتر زیسته‌ها و تجربه‌ها، انتظار و آرزوهای زندگی روزمره مردم را منعکس می‌کنند؛ شاعران و هنرمندان در واقع نمایندگان فرهنگ همگانی‌اند و آثارشان معرف ارزش‌ها و جنبه‌های انتقادی رفتار و گفتار انسان به طور کلی است که تاثیر تربیتی آنها ضمنی و نامستقیم است.

حکایت‌های *گلستان* نیز برشی فشرده، متراکم از زیسته‌ها و تجربه‌هاست که در رفتار و گفتار اشخاص خود، الگوهای اخلاقی موافق یا جایگزین هنجارهای رفتاری جاری ارایه می‌کنند.

با توجه به این نکات، این مسئله که ازحکایت‌های *گلستان* چه حقوق فردی یا اجتماعی - شهروندی استنتاج شدنی است، پاسخ مستقیم دیده نمی‌شود، لذا باید از روابط عناصر و فحوای درون مایه حکایت‌ها نتیجه‌گیری شود.

مطالعه باب‌های اول و باب هشتم *گلستان* نشان از توصیه و زنه‌ارهای هشدار دهنده شاعر به پادشاه یا حاکم دارد که متوجه نقض آشکار حقوق ابتدایی یعنی حقوق طبیعی انسان است؛ در حکایت‌ها حقوقی از متهم، مغضوب و یا خطاکار فرضی سلب می‌شود که عنصر وجودی موجود انسانی است، تهدید صیانت نفس اوست.

منظور (نیت) سعدی از مقابله‌ی فرد انسان با پادشاه - هر اندازه هم دستاویز مجاز ادبی، سرگرم کننده یا هنرنمایی داشته باشد، معطوف به حکم ناعادلانه پادشاه یا امیر است، و جاهت آن را زیر سؤال می‌برد و حکایت *گلستان* این امر را به روشن‌ترین وجه به نمایش می‌گذارد؛ این همان هشدار اخلاقی به نقض حقوق طبیعی انسان از جانب حاکم است.

سعدی در «سیرت پادشاهان» پارادکسی را مجسم می‌کند که کلاً بارزه مناسبات مردم با حاکم یا پادشاه است: یعنی تباین بین اصل ضروری رفتار عادلانه و همدلی با مردم برای حفظ و بقای مملکت (و حکومت) و سرکوب خشن هرگونه اعتراض، اشتباه، عدم تمکین افراد از سوی دیگر، که نقض مشروعیت و وجاهت نظام اجتماعی - سیاسی است. در *گلستان* روابط متقابل پدیده‌ها و به طور عمده افراد بیشتر خصلت نمادین دارند؛ برای مثال، فرد نماد توده مردم و شخص پادشاه یا حاکم نماد تمام نهادهای قانون‌گذاری و اجرایی جلوه می‌کند و گرنه ضرورت ندارد که فرد حقیقی مستقیماً با کیفر شخص پادشاه به عنوان جزا رو به رو شود. چنان چه این تعبیر دور از واقع نباشد، آن‌گاه جا دارد فرض شود که آن چه تحت پرخاش به پادشاه، فرار از وظیفه یا اتهام در مورد افراد عنوان می‌شود، به واقع واکنش نماد ستم، بی‌عدالتی و بی‌غمی نسبت به محنت دیگران است.

می‌توان نتیجه گرفت آن‌جا که عمل حاکم پشتوانه مشروع و قانونی ندارد، پای ترحم، عفو، بخشودگی نسبت به متهم از روی دلخواه یا بنا به حال و هوای حاکم پیش می‌آید. از این نظر می‌توان گفت روش مواجهه با ناروایی‌های اجتماعی در «*گلستان*» درامتداد واکنش‌هایی است که در ادبیات حکایتی پیش از سعدی، مثلاً در *مخزن الاسرار* و جزآن

نیز دیده می‌شود، البته با این تفاوت که در آثار مقدم بر *گلستان سعدی*، حکایت‌ها بیشتر خصلت تمثیلی و مایه‌های آرمانی - رمانتیکی دارد و روابط علت و معلولی اشخاص داستان غالباً تخیلی است، حال آن که در حکایت‌های *گلستان* فعلیت احتمالی و پیش‌گیرانه دارد؛ این نکته در حکایت‌های *گلستان* دارای جنبه ساختاری است.

البته تاکید *گلستان* بر فعلیت نقض حقوق طبیعی در رفتار حاکم با افراد طبعاً به معنای بی‌نشانی از «حقوق شهر - وندی» در برخی حکایت‌ها نیست؛ فرض نگارنده این سطور بر آن است که رعایت هرگونه حقوق اجتماعی در این مورد منطقی مسبوق بر وجود و تضمین حقوق طبیعی انسان می‌باشد؛ به عبارتی حقوق طبیعی شالوده‌ناگزیر اعمال هرگونه حقوق مشابه اجتماعی است. محرومیت از حقوق طبیعی جایی برای حرف جدی از حقوق مدنی نمی‌گذارد.

خواننده در جای جای حکایت‌های *گلستان*، در لابلای برخورد نکات و اشخاص احساس می‌کند، که نوعی بوی حقوق مدنی و برابری اجتماعی به مشام می‌رسد. در داستان درویش صحرا نشین که پادشاه از بی‌اعتنایی وی به خود به هم آمده است، او از درویش می‌شنود که: «توقع خدمت از کسی بدار که تمنای نعمت از تو» دارد و سعدی در پایان باب هشتم *گلستان* این «نکته» را درج می‌کند: «نصیحت پادشاهان کردن، کسی را مسلم بود که بیم سر ندارد یا امید زر».

کوتاه این که: تربیت اجتماعی - سیاسی چیزی است که در نبض برخی حکایت‌های *گلستان* می‌زند. تربیت ادبی، گفتمانی است که غایتش حاکمیت عدالت در مناسبات اجتماعی است، جامعه فرزانه‌ای که افراد در آن وسیله‌ای در معرض بازی خوی و خیم متلون حاکم نیستند، بلکه خود مختار و خودگردانند.

برای سعدی (در *گلستان*) جهان اجتماعی فضایی است که انسان در پرتو امکانات طبیعی آن استعدادهای خود را پرورش می‌دهد تا بتواند در همزیستی با مردمان آن چیزی شود که در ذاتش است: شهروندی همدل و همدرد با دیگران - به مصداق آن که بنی آدم اعضای یکدیگرند.